داستانهای منظوم غنایی در ادب پارسی

محمدی، هاشم

در ادبیات پیش از اسلام ایران،چندین داستان به‏ زبان پهلوی موجود است که می‏توان آنها را در ردیف‏ رمانهای عاشقانه به مفهوم ادبی جدید دانست، همانند:رمان اساطیری«یادگار زریران»و رمان‏ توصیفی«کارنامه اردشیر بابکان».همچنین‏ نویسندگان یونانی و رومی و مورخین بعد از اسلام‏ نام بسیاری از داستانهای عاشقانه را می‏برند که مثل‏ «وامق و عذرا»اصل آنها از میان رفته است.

مثلا«کتزیاس»اشاره به داستان عاشقانه شاهزاده‏ مادی«استراگلیوس»با ملکه«زاریناایا»،می‏کند که‏ اصل کتاب در دست نیست،افزون بر این نه تنها داستانهایی مانند:«زال و رودابه»،«بیژن و منیژه»، «شیرین و فرهاد»و«خسرو شیرین»از زمان باستان به‏ جا مانده است،بلکه بسیاری از داستانهای عاشقانه‏ عامیانه مانند:«بهرام و گلندام»به طور یقین از یادگارهای پیش از اسلام می‏باشد.»(1)بعد از اسلام، اشعار عاشقانه و غنایی در شعر فارسی از اواسط قرن‏ سوم یعنی از نخستین روزگار پیدایش شعر دری آغاز شد و قدیمترین آنها را می‏توان در ادبیات بازمانده از حنظله بادغیسی(ف:220)یافت.دوره کمال اشعار غنایی در زبان فارسی از قرن چهارم آغاز شد و در این‏ عهد است که شاعران به سرودن نوع خاصی از شعر به نام غزل و جای دادن تغزلات دلپسند در تشبیب‏ قصاید پرداختند.«از مسائلی که در شعر این دوره باید مورد توجه باشد،موضوع داستانسرایی است.

داستان سرایی از موضوعاتی است که از آغاز شعر فارسی دری مورد توجه بود.این توجه در حقیقت‏ دنباله کار ایرانیان پیش از اسلام است که به نوشتن و سرودن داستانها توجه داشتند.در دوره اسلامی‏ این گونه داستانها،اعم از آنها که روایات مکتوب‏ داشتند یا شفاهی،مورد استفاده شاعران قرار گرفت.

در اشعار پراکنده رودکی و بعضی دیگر از شاعران‏ قرن چهارم،ابیاتی که از مثنویهای طولانی بوده‏ است،مشاهده می‏کنیم،لیکن از بین رفتن قسمت‏ اعظم آثار شاعران آن عهد باعث شده است که ما اکنون‏ از موضوعات آنها خبری در دست نداشته باشیم،با این حال می‏دانیم که مثلا رودکی کلیله و دمنه را که‏ متضمن چند داستان بزرگ است به شعر در آورد.»(2)

ابیات پراکنده‏ای که از رودکی مانده است،نشان‏ می‏دهد که او به جز منظومه«کلیله و دمنه»و به جز مثنوی«دوران آفتاب»،بنا به گفته مؤلف‏ «فرهنگ جهانگیری»و«سندبادنامه»شش مثنوی دیگر نیز داشته است.ظاهرا یکی از این شش مثنوی‏ رودکی-«عرایس النفایس»نام داشته است که حاج‏ خلیفه در«کشف الظنون»از آن یاد کرده است.(3)

چون اصل این مثنویها از دست رفته،نمی‏توان‏ درباره موضوع آنها داوری کرد.

در همین دوره«ابو المؤید»بلخی و بعد از او بختیاری نام شاعری در دستگاه آل بویه عراق به نظم‏ داستان«یوسف و زلیخا»مبادرت کردند که این‏ منظومه‏ها هم از بین رفته است.

از آنجا که دوره واقعی حماسه سرایی و رواج آن‏ در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم هجری بوده‏ است،بسیاری از داستانهای غنایی در لابه‏لای‏ داستانهای حماسی ذکر شده است و زیباترین جلوه‏ آن را می‏توان در داستانهای عشقی«شاهنامه»فردوسی‏ دید.همانند:«زال و رودابه»،«رستم و تهمینه»، «سیاوش و سودابه»،«بیژن و منیژه»و...

در آغاز قرن پنجم داستانسرایی رونق بیشتر گرفت‏ و چند تن از شاعران به این کار پرداختند.از مشاهیر شاعران این دوره که به نظم داستانهای عاشقانه‏ پرداخت،عنصری است که چندین داستان مکتوب و غیر مکتوب به نظم درآورد مانند:«وامق و عذرا»و «خنگ بت و سرخ بت»که داستانی متداول درباره‏ دو بت بامیان بلخ بود و ابوریحان بیرونی هم آن را به‏ نام«حدیث صنمی البامیان»به عربی ترجمه کرد و «شادبهر»و«عین الحیوة»که آن را بیرونی با عنوان‏ «حدیث قسیم السرور و عین الحیوة»به عربی در آورده‏ بود.»(4)بیرونی در رساله«فهرست کتابهای رازی»، به ترجمه داستانهای عاشقانه دیگری چون:حدیث‏ «اورمزدیار و مهریار»و حدیث«دادمه و گرامی دخت» اشاره کرده است».(5)

از منظومه‏های عنصری جز ابیاتی پراکنده،چیزی‏ دیگر در دست نیست.از همین اوان داستان دیگری‏ در دست است به نام«ورقه و گلشاه»از شاعری به نام‏ عیوقی که:«از شرح حال شاعر اطلاعی در دست‏ نیست.همین قدر معلوم است که او مسلمان و معاصر سلطان محمود بوده و داستان خود را در بهار یکسال شروع کرده و گویا در همان سال به پایان برده‏ است،این گوینده چنانکه از ص 116 کتاب برمی‏آید، سرگذشت غم انگیزی داشته و در عشق خود بر اثر مکر و حیله عده‏ای از آشنایان و کسان ناکام افتاده بود و کسانی را که با او راه بیداد سپرده بودند،به یزدان سپرد تا در روز قیامت داد وی را از آنان بستاند.»(6)از این‏ داستان روایاتی به بحر متقارب و بحر هزج موجود است که تقریبا دارای موضوعی یکسانند و اصل آن از منابع عربی گرفته شده و از باب حرمانی که در عشق‏ پیش آمده و به مرگ رقت انگیز عاشق و معشوق کشیده‏ است و نیز از جهات دیگر،بی شباهت به داستان لیلی‏ و مجنون یعنی داستان عشق غم‏انگیز قیس بن ملوح بن‏ مزاحم از قبیله بنی عامر و لیلی بنت سعد هم از آن‏ قبیله،نیست که ذکر آن در کتب ادب عربی آمده‏ است.(7)«ولی شباهت واقعی آن با داستان شاعر عرب،عروة بن حزام العذری با دختر عمش‏ «عفرانیت عقال»است و حتی باید به یقین گفت که‏ همان داستان است که در میان ایرانیان تغییرات‏ کوچکی یافته و به عنوان داستان«ورقه و گلشاه» معروف گردیده است».(8)

در پایان نیمه اول قرن پنجم هجری یکی از داستانهای کهن ایرانی به نام«ویس و رامین»به شعر فارسی درآمد.این داستان بی تردید از داستانهای‏ اواخر دوره اشکانی است و کسی که آن را از متن‏ پهلوی یا ترجمه فارسی آن به شعر درآورد،فخر الدین‏ اسعد گرگانی است که شاعر عصر طغرل بیک‏ سلجوقی بود.او چندان مهارت و استادی در کار خود نشان داد که خود منشأ ایجاد روش خاصی در داستانسرایی گردید و عمیق‏ترین نفوذ او را در آثار بعد از خود در منظومه«خسرو و شیرین»نظامی می‏توان‏ دید.اما آن چه«ویس و رامین»را از سایر رمانهای‏ عاشقانه باستان ممتاز می‏سازد،نخست موضوع‏ کتاب است،زیرا بر خلاف پهلوانان داستانهای عشقی‏ قدیم که عموما از افسانه و یا اشخاص تاریخی گرفته‏ شده‏اند و داستانسرا کوشیده که از جزئیات زندگی آنها به خواننده درس اخلاق و دلاوری و گذشت و غیره‏ بیاموزد،موضوع«ویس و رامین»بسیار گستاخانه‏ انتخاب شده و گویا به همین علت پهلوانان آن خیالی‏ است و یا افسانه و یا با تاریخ وفق نمی‏دهد.اگر چه‏ هر کدام از پهلوانان داستان به موقع از دادن پند و اندرز دریغ نمی‏نمایند ولیکن نویسنده شخصیت خود را تحت الشعاع قرار می‏دهد و از این رو تناقض افکار و احساسات پهلوانان بهتر جلوه‏گر می‏شود،اما در همه جا ستایش از عشق سرکش جوانی آشکار است.»(9)

این منظومه را می‏توان سرآغاز منظومه‏های‏ عاشقانه موجود در ادب پارسی دانست که مورد تقلید شاعران بعد از خود قرار گرفت.

در اواخر قرن پنجم یکی از داستانهای مطبوع‏ مشهور یعنی داستان«یوسف و زلیخا»به بحر متقارب‏ ساخته شد و بعضی آن را به غلط به فردوسی نسبت‏ داده بودند.ناظم این داستان شاعری از دستگاه‏ شمس الدوله ابو الفوارس طغانشاه بن آلب ارسلان‏ سلجوقی حاکم خراسان بوده است.همین شاعر که‏ نام او معلوم نیست،بنا بر آنچه خود در مقدمه این‏ داستان گفته است،داستانهای دیگری را هم که‏ بعضی حماسی و بعضی عشقی بوده،به نظم درآورده‏ است.منظومه«یوسف و زلیخا»به بحر متقارب و به‏ نظمی ساده و روان و در بعض موارد سست است و داستان یوسف را با توجه به آنچه در تفاسیر قرآن آمده‏ و مشهور است،بی تصرف بسیار،جامه شعر پوشانید.(10)مأخذ این منظومه،سوره مبارکه یوسف‏ است و سپس از قصه‏های اسرائیلی است که در تورات‏ آمده(سفر پیدایش،39,21,7)و آنچه مفسران‏ اسلامی در تفسیر سوره یوسف یاد کرده‏اند و مورخان‏ و ارباب سیر و اخبار نگاشته و شاعران به نظم‏ درآورده‏اند،بیشتر بر پایه روایات تورات استوار است.ولی روایات مفسران و نظم شاعران،با اصل‏ اسرائیلی خالی از اختلاف نیست.داستان یوسف و زلیخا از مضامین مهم فارسی است که شاعران بزرگ‏

ایران آن را به نظم کشیده‏اند.(11)

در پایان قرن ششم نظم داستانها در زبان فارسی‏ به وسیله یکی از ارکان شعر پارسی یعنی نظامی‏ گنجوی به حد اعلای کمال رسید.نظامی چند داستان‏ معروف زمان خود را به نظم درآورد و آنها عبارتند از داستان خسرو با کنیزک ارمنی شیرین نام که در منظومه‏ نظامی شاهزاده ارمن است.این منظومه در عشقبازی‏ خسروپرویز با شیرین ساخته شده است.

«داستان عشقبازیهای خسرو و شیرین از جمله‏ داستانهای اواخر عهد ساسانی است که در کتابهایی‏ از قبیل:«المحاسن و الاضداد»جاحظ بصری و«عزر اخبار ملوک الفرس»ثعالبی و«شاهنامه فردوسی» آمده است.در این داستانها،عشقبازی خسرو با شیرین(سیرا)کنیزک ارمنی(یا آرامی)از عهد هرمز آغاز شده و همین کنیزک است که بعدها از زنان‏ مشهور حرمسرای خسرو گردید.لیکن در خسرو و شیرین نظامی،شیرین شاهزاده ارمنی است.گویا این داستان بعد از قرن چهارم تا دوره نظامی توسعه و تغییراتی یافته و با صورتی که در«خسرو و شیرین» می‏بینیم،به نظامی رسیده باشد.»(12)

منظومه دیگر نظامی«لیلی و مجنون»است که‏ داستان عشق غم انگیز مجنون و لیلی از داستانهای‏ قدیم تازیان بوده است و در کتب قدیم ادبی به زبان‏ عربی چند بار به آن اشاره شده است.نظامی در ابداع‏ اصل این داستان هم مبتکر نبوده ولی خود هنگام نظم‏ در آن تصرفات بسیار کرده است.«در زبان عربی‏ منظومه‏ای از«لیلی و مجنون»سابقه ندارد و از داستانی به نام«مجنون و لیلی»که ظاهرا به نثر بوده، تنها نامی در«الفهرست»ابن ندیم بر جای مانده‏ است.»(13)

نظامی نخستین شاعری است که داستان لیلی و مجنون را به نظم درآورده و راهگشای شاعران دیگر شده است.مرجع اساسی داستان لیلی و مجنون در درجه اول کتب تاریخ ادبیات است که از میان آنها می‏توان از کتاب«الشعر و الشعرا»از ابن قتیبه(م‏ 275 هـ.ق)و کتاب«الاغانی»از ابو الفرج اصفهانی‏ (م 356 هـ.ق)نام برد.با وجود اینکه بین«تألیف» این دو اثر به تقریب صد سال فاصله بوده است،اما کتاب«الشعر و الشعرا»با بودن کتاب«الاغانی»نقش‏ مهمی ایفا نمی‏کند،چرا که ابن قتیبه اثرش را برای‏ خواننده متخصص نوشته است و نه برای خواننده‏ معمولی و کوشیده است اطلاعات پی در پی و بسیاری‏ را بدون استناد به مآخذ ذکر کند.«به واقع هم این عشق‏ بیش از آن که عشق باشد،عصیان است و اعتراض و شگفت اینکه،نظامی با این عشق همدلی نشان داده و آن را مؤثر و شیوا سروده است و به کمک موادی‏ پراکنده که به احتمال زیاد،بیشتر آنها را از اثر«والبی» و«الاغانی»ابو الفرج اصفهانی گرفته است،داستانی‏ منسجم و یکدست آفریده است که آن را شاهکار نامیده‏اند و آن مایه،غم انگیزی و تأثیر که در این‏ داستان هست آن را تنها با یک اثر در دنیای غرب، «رومئو و ژولیت»شکسپیر،قابل مقایسه‏ دانسته‏اند.»(14)

مثنوی عاشقانه دیگر نظامی،«بهرامنامه»یا«هفت‏ پیکر»یا«هفت گنبد»است که:«در این منظومه‏ نخست نظامی شرحی از سرگذشت بهرام را در کودکی و جوانی تا وصول به سلطنت و کارهای بنام‏ او آورده و آنگاه به داستان او با هفت دختر از پادشاه‏ هفت اقلیم اشاره کرده است که برای هر یک گنبدی‏ به رنگی خاص ساخته بود و هر روز از هفته مهمان‏ یکی از آنان بوده و قصه‏ای از هر یک شنیده است.

این هفت داستان که نظامی از زبان هفت عروس‏ حصاری آورده،حکایات غریبه دلچسبی است که هر یک منظومه خاص شمرده می‏شود.بعد از این‏ داستانها نظامی شرح پریشانی ملک را بر اثر غفلت‏ بهرام گور و حمله ملک چین به ایران و داستان‏ ظلم‏های وزیر و انتباه بهرام و سرگذشت او را تا آنجا می‏آورد که در دنبال گور به غاری رفت و دیگر باز نگشت.»(15)

«هفت پیکر»نظامی بر اساس مایه و محتوای‏ پیچیده سروده شده است و در آن تاریخ و افسانه، مطالبی که از مآخذ مکتوب مدون گرفته شده است، با سنتهای شفاهی در هم آمیخته و چاشنی حکمت و نجوم و اندیشه‏های اجتماعی و روانشناسانه آن را غنی‏ و پربار کرده است.»(16)مهارتی که نظامی در تنظیم و ترتیب منظومه‏های خود به کار برده است،باعث شد که بزودی آثار او مورد تقلید شاعران قرار گیرد و این‏ تقلید از قرن هفتم به بعد آغاز شد و در تمام دوره‏های‏ ادبی زبان فارسی ادامه یافت.شماره کسانی که آثار او را تقلید کرده‏اند،بسیار است.نخستین و بزرگترین‏ شاعری که به تقلید از نظامی در نظم«پنج گنج»همت‏ گماشت،امیر خسرو دهلوی است و بعد از او از میان‏ مقلدان بزرگ وی می‏تواند خواجو،جامی،هاتفی، قاسمی،وحشی،عرفی،مکتبی،فیضی فیاضی، اشرف مراغه‏ای و آذر بیگدلی را نام برد.(17)

در همین دوره دو منظومه به نام«الفیه و شلفیه»و قصه«سندبادنامه»به نظم به شاعری به نام ارزقی‏ هروی نسبت داده‏اند که موجود نیست.دولتشاه‏ سمرقندی و رضا قلیخان هدایت در تذکره‏های خود، منظومه یوسف و زلیخایی را به عمعق بخاری نسبت‏ داده‏اند،اما اثری از آن نیست.همچنین بنا به روایت‏ هدایت در«تذکره مجمع الفصحا»منظومه‏ای به نام‏ «مهر و وفا»از رشیدی سمرقندی معروف بوده است‏ که اکنون از بین رفته است.حافظ گوید:

ما قصه سکندر و دارا نخوانده‏ایم‏ از ما به جز حکایت مهر و وفا مپرس

از شاعر و عارف نام‏آور ایران در قرن ششم و آغاز قرن هفتم عطار نیشابوری،مثنویهای بسیاری در دست است که از بین آنان تنها یک مثنوی عاشقانه‏ «خسرونامه»است که با نامهای خسرو و گل،هرمز و گل یا گل و خسرو هم معروف است.تنها منظومه‏ای است که عطار از ماجرای عشق و دلداده و داستان زندگی دو شاهزاده سخن گفته است.اصل‏ داستان افسانه باستانی به قلم بدر اهوازی است(18)و موضوع داستان همچون خسرو و شیرین نظامی است‏ و به تأثیر از مثنویهای عاشقانه قبل از خود سروده شده‏ است در کتب تاریخ ادبیات و تذکره‏ها منظومه‏ای به‏ نام«بشر و هند»از نجیب جرفادقانی بر وزن و محتوای‏ لیلی و مجنون و منظومه‏ای دیگر به نام«از هرومزهر» از نزاری قهستانی به تقلید از«خسرو و شیرین» نظامی،سخن به میان آمده است که اصل آنها در دست‏ نیست.

در آغاز قرن هفتم هجری اولین بار امیر خسرو دهلوی پیروی از نظامی را آغاز کرد و خمسه خویش‏ را به تقلید از او سرود و سه داستان عاشقانه او به تقلید از خمسه نظامی داستان:شیرین و خسرو،مجنون و لیلی و هشت بهشت است که به ترتیب تقلید از منظومه‏های«خسرو شیرین»،«لیلی و مجنون»و «هفت پیکر»نظامی است.این سه داستان با همان‏

موضوع و با اندک اختلافی آمده است.بعضی خمسه‏ امیر خسرو را بر خمسه نظامی ترجیح داده‏اند که دور از انصاف است.در تذکره دولتشاه در این باره آمده‏ است:«و امیر بایسنقر خمسه امیر خسرو را بر خمسه‏ نظامی تفضیل دادی و خاقان مغفور الغ بیک گورکان‏ قبول نکردی و معتقد شیخ نظامی بودی و ما بین این‏ دو شهزاده فاضل بکرات جهت این دعوی تعصب‏ دست داده،بیت بیت خمستین را با هم مقابل‏ کرده‏اند.»و اگر چه امیر خسرو از فنون بلاغت و فصاحت و بدایع بهره کامل برده است،ولی در بسیاری موارد هرگز قابل قیاس با نظامی نیست.»(19)

همچنین امیر خسرو دهلوی داستانی عاشقانه دارد به نام«دولدانی و خضر خان»که«عشقیه»نیز نامیده‏ می‏شود و سرگذشت غم انگیز عشق شاهزاده‏ خضر خان پسر علاء الدین خلجی با دختر رای گجرات‏ هند است که در واقع منظومه‏ای تاریخی است و شرح‏ حال و دلدادگی و دلباختگی این دو عاشق و معشوق‏ به همراه حرمان و ناکامی آنها ذکر شده است.در همین دوره در هند از شاعری به نام«حسن دهلوی» منظومه‏ای به نام عشق نامه معروف بوده است که در آن سرگذشت عشق جوانی به دختری هندی ذکر شده‏ بود،اما این منظومه در دست نیست و از موضوع و محتوای آن هم اشاره‏ای به میان نیامده است.دومین‏ مقلد نظامی،خواجوی کرمانی است که خمسه‏ای را به پیروی از نظامی سروده است از بین مثنویهای او دو منظومه همای و همایون و گل و نوروز داستانی‏ عاشقانه است.«همای و همایون»از نظر زمان‏ نخستین مثنوی از خمسه خواجو است که بر وزن‏ «اسکندر نامه»نظامی و«شاهنامه»فردوسی است و داستانی است عشقی به سبک داستانهای خمسه‏ نظامی،«گل نوروز»در بین مثنویهای خواجو از زیبایی خاصی برخوردار است و بهترین آنهاست و به‏ وزن«خسرو و شیرین»نظامی و با همان سبک و سیاق‏ سروده شده است(20)تأثیر پذیری،الهام گرفتن،درس‏ گرفتن و نظر داشتن او به نظامی کاملا آشکار است و به شیوه نظامی داستان پردازی نموده است.استاد ذبیح اله صفا می‏نویسد:«با مطالعه در آثار منظوم و منثور خواجو که مجموعه عظیمی از غرر الفاظ و درر معانی است،بخوبی دریافته می‏شود که او دوستدار حرفه خویش بوده و عمر خود را در این راه نهاده و به‏ همین سبب مورد احترام اقران و معاریف روزگار خود بوده است...و در مثنویهای خود بر روی هم شیوه‏ نظامی و مثنوی گویان قرن هفتم را دنبال نموده است، ولی این متابعت تنها در شیوه کار است نه در اساس و مبادی آن و نباید تصور کرد که او مقلد تمام عیاری از نظامی است بلکه داستانهای او مطلقا تکرار داستانهای‏ نظامی نیست.(21)

در همین دوره مثنوی عاشقانه«جمشید و خورشید»اثر سلمان ساوجی(708 تا 778)همانند دیگر منظومه‏های عاشقانه قبل از خود معروف بوده‏ است.سلمان ساوجی مثنوی دیگری به نام«فراق‏ نامه»هم داشته است که مبتنی بر وقایع تاریخی و حقیقی زمان خود بوده است و موضوع و محتوای آن‏ هم به سبک و سیاق مثنویهای عاشقانه آن دوره بوده‏ است.(22)

مولانا شمس الدین محمد عصار تبریزی از دیگر شاعران معروفی است که منظومه‏ای عاشقانه به نام‏ «مهر و مشتری»داشته است که با عنوان«عشقنامه» هم از آن یاد شده است.تنها منظومه‏ای است که عشق‏ دو جوان و شرح دلدادگی آنان را بیان نموده و عاشق‏ و معشوق هر دو مذکر و از یک جنس هستند.

«مهر و مشتری»پسر وزیر و پسر پادشاه استخر بودند که این دو از روزگار کودکی و ایام تعلم در دبستان تا پایان حیات،نوعی دوستی عریق و عمیق و عاری از هواجس نفسانی،نسبت به هم داشتند.و برای یکدیگر،پاکدلانه جانبازی نمودند.هر دو در یک روز متولد شدند در یک روز همزمان از دنیا رفتند و در یک جا به خاک سپرده شدند و فرمان حق را لبیک‏ گفته و جنب یکدیگر و دفن شدند.(23)

در همین دوره از کاتبی ترشیزی(839) مثنویهای:«حسن و عشق»«ناظر و منظور»،«بهرام‏ و گلندام»،«مجمع البحرین»و«سی نامه»(محب و محبوب)در دست بوده که موضوع آنها همه عشق‏ عرفانی و ملکوتی بوده است و از حوزه بحث ما خارج‏ است.

همچنین منظومه دیگری به نام«حسن و دل»(عقل‏ و دل)به همین مضمون و سبک و سیاق مثنویهای‏ کاتبی از شاعری به نام(فتاحی نیشابوری)نسبت‏ داده‏اند که اثری از آن در دست نیست.اما قبل از جامی‏ خاتم شعرای این دوره،منظومه‏هایی در شرح عشق‏ و عاشقی به نام«ده‏نامه»رواج داشته است.این نوع‏ منظومه در قرن هشتم هجری روایی گرفت.از هفت‏ منظومه‏ای که هم اکنون به نام«ده نامه»شناخته شده و در دست است،شش منظومه در قرن هشتم و فقط یکی از آنها در قرن نهم سروده شده است.شش منظومه متعلق به قرن هشتم در بحر هزج و یک‏ منظومه مربوط به قرن نهم در بحر خفیف است.در این نامه‏ها عاشق دلدادگی خود را به معشوق نیز با سنگ‏دلی تمام پاسخ می‏گوید ولی سرانجام در نتیجه‏ پایداری عاشق و زاریهای او معشوق بر سر مهر می‏آید و از سخنان انجامین وی معلوم می‏شود که آن همه‏ ناز برای آزمودن عاشق بوده است نه آزار وی و چون‏ عاشق از بوته آزمون شایسته و خالص به در آمده، معشوق او را لایق عشق خود دیده و پذیرفته است.

کهن‏ترین ده‏نامه‏ای که در دست است،«منطق‏ العشاق»اوحدی مراغه‏ای(738-673-هـ.ق) است.بعد از آن«عشاق نامه»،نظام الدین‏ عبید زاکانی،«تحفه العشاق»رکن صاین هروی، «محبت نامه»خواجه فضل الدین نصوح شیرازی، «روضه المجبین»ابن عماد،«محبوب القلوب»و «روضه العاشقین»عزیز بخاری معروف بوده است.

شاید آبشخور ده نامه‏ها،همان نامه‏های ده‏گانه‏ای‏ باشد که فخر الدین گرگانی(در گذشته به سال 446. هـ.ق)در منظومه«ویس و رامین»آورده است و چون این منظومه از یادگارهای عهد اشکانیان‏ (حکومت از 247 پیش از میلاد تا 224 میلادی) است،سابقه ده نامه‏نویسی حداقل به هیجده قرن‏ پیش می‏رسد.(24)

از نویسندگان و شاعران فاضل خراسان در سده‏ نهم هجری استاد نور الدین عبد الرحمن جامی است‏ که آثار فراوانی به نظم و نثر دارد و با این همه مؤلفات‏ علمی و فنی در شیوه نظم و نثر هنرمندی مبتکر و مبدع‏ و سبک تازه‏دار و شیوه نو ندارد،بلکه شخصی است‏ مقلد و در تقلید کاملا استاد و هنرمند و از این لحاظ بر دیگران مزیت و برتری ندارد،هر چند جامی خود این سخن را تصدیق ندارد،بلکه خود را تا اندازه‏ای‏ مبتکر می‏داند چنانکه خواننده از هفت اورنگ این‏ مدعی را خواهد یافت.معروف‏ترین اثر او مثنوی‏ هفت اورنگ است که سه مثنوی در بین آنان عاشقانه‏ و به سبک و سیاق مثنویهای عاشقانه قبل از جامی‏ است.

نخستین مثنوی«سلامان وابسال»است که‏ داستان دلدادگی سلامان فرزند پادشاه یونان به‏ «ابسال»دایه خود بوده است.این داستان از یونانی‏ به واسطه حنین بن اسحاق به عربی ترجمه شد.سپس‏ در قرن پنجم هجری(یازده میلادی)ابن سینا در فصل‏ نهم«الاشارات و التنبیهات»به نامهای«سلامان و ابسال»اشاره کرده و سالها بعد خواجه نصیر الدین‏ طوسی(672-597 هـ)در«شرح اشارات»به این‏ قصه اشاره نموده و جنبه‏های سمبلیک و نمادین آن‏ را بازگو نموده است.

ابو عبید جوزجانی شاگرد ابو علی سینا در فهرست«تصانیف شیخ»،روایتهای دیگری از این‏ داستان ذکر کرده است.(25)جامی در روند کلی‏ داستان از شرح خواجه نصیر عدول نکرده و توضیحات مختصری که در پایان قصه می‏دهد، بر مبنای همان شرح و بیشتر تفسیر و توجیه فلسفی‏ است تا عرفانی.وی از اصل یونانی داستان به‏ صورتی محدود استفاده کرده و به عنوان یک تمثیل‏ آن را مطرح نموده است نه رمز،حال آنکه جنبه رمزی‏ داستان حایز اهمیت فراوان است.

مثنوی دیگر که منظومه‏ای است عشقی،«یوسف‏ و زلیخا»است که قبل از جامی هم توسط شاعران‏ دیگری همچون ابو المؤید بلخی،بختیاری،شمسی‏ طغانشاهی به نظم درآمده بود همزمان با جامی هم‏ توسط شاعر دیگری به نام خواجه مسعود قمی به زیور نظم آراسته شده بود.روایت جامی از این مثنوی‏ مهمترین و کامل‏ترین روایتی است که تمام‏ موضوعات منظومه‏های قبل از خود را دارد و می‏توان‏ گفت،جامی با خواندن روایتهای گوناگون از تورات‏ و قرآن گرفته تا تفاسیر مهمی همچون:«تفسیر طبری»و«روایت اسراییلیان»،به تنظیم و تدوین‏ مثنوی خود دست یازیده است.در«یوسف و زلیخا» طرح کلی داستان با آنچه که نظامی سروده،متفاوت‏ است و غالبا تعلیمی است و جامی به عنوان یک شاعر متعهد،به آموزش حقایق عرفانی و مسایل اخلاقی‏ می‏پردازد و در پایان این داستان هم همین نتیجه را می‏گیرد و هدف غایی را عشق ربانی و ملکوتی‏ می‏داند.

آخرین مثنوی عاشقانه جامی«لیلی و مجنون» است که عشق نامه‏ای است به وزن هزج مسدس‏ محذوف که در سال(889 هـ.)به نظم درآورده‏ است(26)از پیشینه این منظومه قبلا سخن به میان آمده‏ است.و روایت جامی همانند«یوسف و زلیخا»ی‏ او کامل‏ترین و معتبرترین روایتی است که مجموع‏ گفته‏ها و نوشته‏های قبلی را در بر دارد و جامی با افکار صوفیانه و روش عرفانی خود،کوشیده است‏ تا میان یک داستان رمانتیک و عشق مادی آدمیان، رابطه‏ای برقرار سازد و پر است از نمادها و استعارات ظریف و منطق شاعرانه،ناگفته نماند که‏ در بخش‏هایی از این منظومه سخن به درازا می‏کشد،آن چنان که این اطناب و درازگویی در داستانها گاه ملال آور و خسته کننده می‏شود و این‏ از خاصیت مثنویهای تعلیمی است که لازمه تعلیم‏ و تربیت تکرار و بازگویی آن مسائل است تا کاملا در اذهان جایگزین شود.بعد از جامی با تمام‏ کوششهایی که شاعران دوره‏های بعد در ابتکار موضوعات جدید برای داستانهای خود،به کار بردند،در مبانی کار خود پیرو داستانسرایان بزرگ‏ پیش از خود،خاصه نظامی و امیر خسرو دهلوی‏ و عبد الرحمان جامی و متابعان آنان بودند و هر کدام‏ یک یا چند مثنوی را به تقلید از«خمسه نظامی»و «خمسه خواجوی کرمانی»و«هفت اورنگ»جامی‏ سروده‏اند و همه آنها نظیره گویی بر منظومه‏های‏ عاشقانه قبل از خود بوده‏اند.«ویژگی همهء این‏ منظومه‏ها نازل‏تر بودن آنهاست و ساده‏تر بودن و کوتاه‏تر کردن.بعضی از این مثنویها که شاعران‏ سرودن آنها را تعهد کرده بودند،ناتمام و برخی‏ چنان کوتاه است که گویی منظور از ساختن آنها رفع‏ تکلیف و اطاعت از امر سفارش دهنده و تعجیل در دریافت پاداش و انعام بوده است و بس.سادگی‏ زبان،عاری بودن مطلب از ساز و پیرایه‏هایی که‏ استادان داستانسرای پیشین در اثرهای خود به کار می‏بردند،خالی بودن آنها از تفنن،از ویژگیهای‏ منظومه‏های این عهد است.»(27)همه سعی و کوشش شاعران این بوده است که پای در جای پای‏ استادان گذشته نهند تا شاید بتوانند از این راه مرتبه‏ای‏ در شعر به دست آورند و با غلبهء چنین خیالی است‏ که بعضی از آنان سعی داشتند تا هر«پنج منظومه» نظامی و یا هر«هفت اورنگ»جامی را جواب گویند و گاه هم بدین حد بسنده نمی‏کردند و به سرودن دو یا چند خمسه می‏پرداختند.همچنین در این دوره، داستانهایی که از راه ترجمه از اصل هندی به وجود آمده بود،توسط بعضی از این شاعران به نظم در آمد و برخی نیز با استقبال از مثنویهای مذهبی همچون‏ «یوسف و زلیخا»و«سلیمان و بلقیس»در اسم و موضوع آن دخل و تصرف کرده و نوعی تقلید مقرون‏ به ابتکار را در ساخت منظومه‏های خود به کار برده‏اند که همه تکراری و فاقد ابتکار بود و در ادب‏ پارسی جایگاه خاصی را به خود اختصاص‏ نداده‏اند.

پی نوشت

(1)-چند نکته درباره ویس و رامین،صادق هدایت،پیام نو-ش 9 و 10. مرداد و شهریور 1324

(2)-تاریخ ادبیات در ایران،دکتر ذبیح الله صفا-ج 2،ص 359

(3)-دیوان رودکی سمرقندی.بر اساس نسخه سعید نفیسی-ی-براگیسنگی. ص 28

(4)-تاریخ ادبیات در ایران،دکتر صفا،ج 2،ص 359

(5)-گنج سخن.دکتر ذبیح الله صفا،ج 1،مقدمه،ص 73

(6)-ورقه و گلشاه عیوقی،به اهتمام دکتر ذبیح الله صفا،مقدمه،ص 5

(7)-الاغانی،چاپ بیروت.ج 1 ص 161

(8)-ورقه و گلشاه عیوقی،به اهتمام دکتر صفا،مقدمه،ص 9.

(9)-چند نکته درباره ویس و رامین،صادق هدایت،پیام نو،ش 9 و 10.

(10)-تاریخ ادبیات در ایران،دکتر صفا،ج 2،ص 362.

(11)-ادبیات تطبیقی،دکتر محمد غنیمی هلال،ترجمه دکتر سید مرتضی‏ آیت الله زاده شیرازی،ص 414

(12)-تاریخ ادبیات در ایران،جلد اول،تألیف دکتر ذبیح الله صفا(خلاصه‏ جلد اول و دوم)ص 316

(13)-ترجمه فارسی الفهرست،ص 543.

(14)-تحلیل آثار نظامی گنجوی،تألیف دکتر کامل احمد نژاد.ص 35

(15)-تاریخ ادبیات در ایران،جلد اول،تألیف دکتر صفا،ص 317.

(16)-تحلیل آثار نظامی گنجوی،دکتر کامل احمد نژاد،ص 36.

(17)-تاریخ ادبیات در ایران،جلد اول،تألیف دکتر صفا،ص 319

(18)-خسرو نامه،فرید الدین ابو حامد محمد بن ابو بکر ابراهیم عطار نیشابوری. به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری-مقدمه

(19)-خمسه امیر خسرو دهلوی.مقدمه و تصحیح امیر احمد اشرفی،ص 11

(20)-خمسه خواجوی کرمانی به تصحیح سعید(نیاز کرمانی)-مقدمه،ص‏ 34

(21)-تاریخ ادبیات در ایران،ج 3 بخش دوم،ص 901

(22)-جمشید و خورشید،سلمان ساوجی.باهتمام،ج.پ.آسموسن، فریدون وهمن.مقدمه

(23)-مهر و مشتری،مولانا شمس الدین محمد عصار تبریزی-تصحیح و تحشیه‏ دکتر رضا مصطفوی سبزواری-مقدمه.

(24)-ده نامه گویی در ادب پارسی.رشید عیوضی.نشریه دانشکده ادبیات سال‏ 27 مسلسل 116 ص 525

(25)-سلامان و ابسال،تصحیح و تحقیق زهرا مهاجری،مقدمه.ص 32 و ر.ک مدخلی بر رمز شناسی عرفانی،جلال ستاری،صص 111-106

(26)-مثنوی هفت اورنگ.به تصحیح و مقدمه:آقای مرتضی مدرس گیلانی، مقدمه-ص 30

(27)-تاریخ ادبیات در ایران-دکتر ذبیح الله صفا،ج 5 بخش 1-ص 594